



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
موضوع جزئی: الفاظ مطلق - ۳. مفرد محلی باللام - بررسی قول دوم و سوم - حق در مسئله
سال چهاردهم
تاریخ: ۱ آبان ۱۴۰۱
مصادف با: ۲۶ ربیع الاول ۱۴۴۴
جلسه: ۱۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد مفرد محلی باللام اجمالاً سه قول وجود دارد:

۱. قول مشهور؛ ۲. قول محقق خراسانی؛ ۳. قول محقق اصفهانی که نزدیک به مشهور است.

بررسی قول دوم (محقق خراسانی)

محقق خراسانی قائل شدند به اینکه «ال» در مفرد محلی باللام للتزئین است، «ال» زینت است و همانطوری که این «ال» بر سر اعلام شخصی وارد می‌شود و زینت آن لفظ می‌شود در مورد مفرد محلی باللام نیز اینچنین است. این سخن محقق خراسانی مخدوش است و چند اشکال بر ایشان وارد است، البته محقق خراسانی این نتیجه را بعد ایراد برخی از اشکالات به مشهور گرفتند و این نظر را بیان کردند.

اشکال اول

مشهور که می‌گویند «ال» وارد بر مفرد این طبیعت و ماهیت را معرفی می‌کند، منظورشان تعیین ذهنی و معرفت ذهنی نیست، بلکه نظیر آن چیزی است که در باب علم جنس گفته شد. قبلاً گفتیم اسم جنس به معنای ماهیت و طبیعت مهمله است، یعنی ماهیت و طبیعت با قطع نظر از امور دیگر، ماهیتی که مقایسه با امور دیگر نشده و امور دیگر با او ملاحظه نشده؛ اما اگر ماهیت با امور دیگر مقایسه شود و در این مقایسه آن امر خارج (به یک از انحاء ثلاثه) مدخلیت داشته باشد آنگاه برای ماهیت اقسامی پیدا می‌شود. وقتی این ماهیت مقایسه با امور دیگر می‌شود، این مقایسه در واقع این را ممتاز می‌کند از بقیه، خود این امتیاز و تعیین که این ماهیت را از امور دیگر و ماهیات دیگر جدا می‌کند این یک تعیین است. فرق علم جنس با اسم جنس هم این است که در علم جنس تعدد دال و مدلول نیست، در علم جنس شما مثلاً یک لفظی را می‌بینید مثل «اسامه» که وضع شده برای یک حیوانی که آن حیوان تعیین دارد. چیز دیگر مثل «ال» یا دال مخصوصی اینجا وجود ندارد. پس تعیین و تعریف در معنای علم جنس وجود دارد ولی در اسم جنس اینطور نیست. اسم جنس در مورد همه ماهیات وجود دارد ما جنسی نداریم که اسمی برای آن نباشد ولی علم جنس نسبت به بعضی ماهیات وجود دارد، مثلاً برای حیوان مفترس اسم جنس داریم ولی برای رجل علم جنس نداریم، واضع باید این را وضع کرده باشد.

پس علم جنس یک تعیینی دارد، تعیین علم جنس نیز تعیین ذهنی نیست، یک امر واقعی است، تعیین واقعی است، زیرا گفتیم معرفه و نکره بودن از امور واقعی است.

حال همان مطلبی که در باب علم جنس گفته شد اگر اینجا بگوییم دیگر مشکلی نیست. اگر در اشکال به محقق خراسانی بگوییم که ما برای مفرد محلی باللام تعین قائلیم ولی این تعین یک تعین ذهنی نیست بلکه تعین واقعی و حقیقی است دیگر اشکالی وارد نیست. وقتی یک جنسی مدخول «ال» قرار می‌گیرد این دلالت بر تعریف ماهیت می‌کند، آن ماهیت معین می‌شود ولی نه به تعین ذهنی بلکه یک تعین واقعی پیدا می‌کند، هر طبیعتی و هر اسم جنسی با اضافه شدن «ال» معرفه می‌شود، می‌شود یک معرفه واقعی، یک تعین واقعی پیدا می‌کند. اگر گفتیم این تعین حقیقی است نه ذهنی؛ دیگر آن اشکالات محقق خراسانی به مشهور وارد نیست. محقق خراسانی آن اشکالات را اساسا بر این مبنا استوار کردند که مشهور معتقدند مفرد محلی باللام با «ال» معرفه می‌شود ولی این تعریف و تعین، تعریف و تعین ذهنی است و آنگاه اشکال کردند که اگر اینچنین باشد نمی‌توانیم قضیه «زید الرجل» را تشکیل دهیم، زیرا بین وجود حقیقی و وجود خارجی تباین است. بله بر این مبنا اشکال محقق خراسانی وارد است ولی اگر گفتیم تعین یک تعین ذهنی نیست بلکه یک تعین واقعی است، وقتی بر سر «رجل»، «ال» می‌آید معرفه می‌شود واقعا و اساسا «ال» برای این وضع شده، دیگر آن اشکال محقق خراسانی وارد نیست.

خلاصه اشکال این است که محقق خراسانی چرا تعین را به معنای تعین ذهنی گرفتند و سپس به مشهور اشکال کردند؟ این تعین یک تعین واقعی و حقیقی و تعریف واقعی است.

اشکال دوم

محقق خراسانی در توضیح «ال» تعریف که بر مفرد واقع می‌شود گفتند که این بیان مربوط به «ال» عهد ذهنی نیست، «ال» تعریف اگر بر سر مفرد در بیاید، موجب تعریف می‌شود و منظور از تعریف نیز التفات ذهن و توجه ذهن به آن طبیعت است، گفتند این غیر از عهد ذهنی است و عهد ذهنی را از دایره این بیان خارج کردند.

اشکال این است که چرا «ال» عهد ذهنی استثناء شده؟ چرا شما می‌گویید این تعریف و تعیین ذهنی وجود ندارد؟ اتفاقا در «ال» عهدی ذهنی این توجه و التفات و تعین در ذهن بیش از سایر انواع «ال» خودنمایی می‌کند. پس این استثناء وجهی ندارد، خود اینکه محقق خراسانی این را استثناء کردند این نشان دهنده این است که منظور مشهور از تعین و تعریف در مورد «ال» اشاره ذهنی و توجه ذهنی نیست بلکه یک تعریف و تعین واقعی است.

اشکال سوم

اساسا «ال» تزئین که ایشان در مورد مفرد محلی باللام به آن قائل شدند بر خلاف نظر اغلب اهل ادب و ادب‌است. در بسیاری از موارد نمی‌توانیم اصلا این را بر «ال» تزئین حمل کنیم. به عبارت دیگر نقض‌های فراوانی در این جهت به محقق خراسانی می‌توان وارد کرد. یعنی هم اهل ادبیات نگفتند که «ال» در این موارد صرفا جهت تزئین دارد و هم نقض‌های بیشماری وجود دارد که ما نمی‌توانیم در اینها ما «ال» را «ال» تزئین بدانیم، مثلا در آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»، «انسان» اسم جنس و مفرد است و «ال» بر سر آن در آمده است، آیا اینجا می‌توانیم بگوییم این «ال» برای تزئین است؟ اگر بگوییم برای تزئین است که اصلا معنای آیه به هم می‌خورد، آیه می‌خواهد بگوید جنس انسان، طبیعت انسان اینطور است که در خسران است. حال این «ال» را اگر برای تزئین بدانیم، آیا این معنا از آیه به دست می‌آید؟ اینجا می‌خواهد بگوید این انسان در مقابل سایر ماهیات و موجودات در خسران است و این با «ال» تزئین قابل اثبات نیست. لذا اینکه ایشان اینجا این را بر تزئین حمل کرده، مطلبی است که نه تنها کلمات اهل ادب آن را یاری نمی‌کند بلکه نقض‌های بسیاری نیز بر ایشان وارد می‌شود.

بنابراین مجموعاً نه اشکالات محقق خراسانی در این مورد به مشهور وارد است و نه نتیجه‌ای که ایشان گرفته و «ال» را «ال» تزئین دانستند، درست است.

بررسی قول سوم (محقق اصفهانی)

ایشان البته بیانش نزدیک به بیان مشهور است ولی تفاوت هم دارد. ایشان گفتند «ال» وضع شده برای دلالت بر اینکه مدخولش معرفه و متعین است، دلالت می‌کند بر اینکه این مدخول واقع موقع المعروفیه و التعین» بعد در ادامه فرمود این دلالت می‌کند بر تحقق نسبت بین تعیین و متعین. مثل الفاظی که دلالت بر معانی حرفیه دارند مثل «من»، «الی» و ... که همه اینها موضوع لهشان نسبت است اینجا نیز همین است، نسبت بین تعیین و متعین، این نسبت بین تعیین و متعین یعنی چه؟ یعنی نسبت بین یک مفهوم ذهنی و کلی و یک شیء خارجی. وقتی شما می‌گویید «ال» وضع شده برای نسبت بین این دو چیز، متعین و تعیین. این یک مفهوم کلی و ذهنی است، مسلم این یک امر خارجی نیست، این یک مفهومی است مثل سایر مفاهیم. متعین یعنی الشئ الذی یتعین، چیزی که تعیین پیدا می‌کند، وقتی می‌گوییم شئی تعیین پیدا می‌کند یعنی یک امر خارجی. پس کانه ایشان فرموده «ال» وضع شده برای بیان نسبت بین یک مفهوم کلی و یک شیء خارجی و این صحیح نیست.

معانی حرفیه معانی غیر استقلالی هستند که قائم به طرفین هستند. قهراً طرفین در معانی حرفیه دو مفهوم هستند. واضح مثلاً لفظ «من» را وضع می‌کند برای بیان نسبت بین آن دو مفهوم منتهی در یک مورد خاص لذا گفتند وضع آن عام و موضوع له خاص است. آنچه موضوع له لفظ «من» است نسبت بین ابتدا و سیر است؛ یعنی واضح مفهوم کلی ابتدا را در نظر گرفته، مفهوم کلی سیر را در نظر گرفته و آنگاه برای ابتدا خاص و جزئی و یک مصداق از نسبت بین ابتدا و سیر کلمه «من» را وضع کرده. ابتدا را در نظر گرفته، سیر را در نظر گرفته، نسبت بین این دو را در نظر گرفته که همه اینها کلی است، البته نسبت بین اینها به عنوان نسبت معنای کلی دارد و یک معنای حرفی است که قائم به دو طرف است و هر دو نیز مفهوم کلی هستند، نسبت هم یک مفهوم کلی است ولی لفظ «من» را برای خود این مفهوم کلی نسبت وضع نکرده بلکه برای مصداقش وضع کرده. یعنی گفته است هر وقت خواستی یک مصداقی را از نسبت بین ابتدا و سیر ذکر کنی کلمه «من» را بیاور. لذا می‌گوییم «سرت من الکوفه الی البصره» «من» که می‌آید یعنی ابتداء من از فلان موضع و فلان موقعیت این می‌شود یک مصداق و «من» در چنین جایی به کار می‌رود ولی مهم این است که طرفین نسبت دو مفهوم ذهنی و کلی هستند.

در حالیکه اینجا طرفین نسبت دو مفهوم کلی نیستند، یک طرف شیء خارجی است و یک طرف یک مفهوم کلی. محقق اصفهانی فرموده «ال» وضع شده برای بیان نسبت بین تعیین یا تعین و متعین، یعنی برای بیان نسبت بین شیء خارجی و یک مفهوم ذهنی و این قابل قبول نیست، هیچ وقت نسبت نمی‌تواند بین یک امر کلی و شیء خارجی برقرار شود. نسبت همیشه بین دو امر ذهنی است. البته برخی تلاش کردند به این اشکال پاسخ دهند که می‌توانید مراجعه کنید.^۱

حق در مسئله (قول اول)

به نظر می‌رسد، در این بحث حق با مشهور است. حال ببینیم که چگونه می‌توانیم نظر مشهور را بپذیریم و با اشکالاتی که محقق خراسانی کردند چه باید بکنیم؟

^۱ منتقى الاصول، ج ۴، ص ۴۱۵

مشهور عقیده‌شان این شد که «ال» برای تعریف و تعیین است، یعنی وقتی «ال» بر سر لفظ مفرد در می‌آید این باعث می‌شود که این مدخول معرفه و معین شود. اگر این تعریف و تعیین آنگونه که محقق خراسانی گفتند تعیین و تعریف ذهنی باشد مبتلا به اشکال می‌شود، آن اشکال محقق خراسانی وارد می‌شود که چطور می‌شود «ال» بر سر «رجل» در بیاید و این را متعین فی الذهن کند و آنگاه ما بخواهیم یک قضیه تشکیل دهیم و بگوییم «زید الرجل» این قضیه غلط می‌شود، نمی‌شود «الرجل» را به حمل شایع صناعی حمل کرد بر زید. پس ما می‌توانیم ضمن اینکه «ال» را «ال» تعریف می‌دانیم اما بگوییم این تعین یک تعین واقعی است نه ذهنی. یعنی مفرد با دخول «ال» متعین می‌شود واقعا. «ال» تعریف وضع شده برای تعین واقعی، اگر این تعین را یک تعین واقعی بدانیم دیگر با آن بیانی که در مورد علم جنس داشتیم، حملش بر زید هیچ منعی ندارد. در مورد علم جنس گفتیم که می‌توانیم بگوییم «هذه اسامه» «اسامه» وضع شده برای تعریف و تعیین آن هم نه تعریف و تعیین ذهنی بلکه تعریف واقعی است. یعنی این ماهیت از سایر ماهیات متمایز شده است. پس دقیقا آنچه که برای علم جنس گفتیم اینجا برای مفرد محلی باللام می‌گوییم. البته مشهور در باب علم جنس حرف دیگری داشتند که ما نپذیرفتیم. اما در باب مفرد محلی باللام ما می‌گوییم موضوع له مفرد محلی باللام عبارت است از همان موضوع له علم جنس، اگر «ال» بر جنسی در بیاید آن را معرفه می‌کند، این طبیعت را واقعا از سایر ماهیات متمایز می‌کند لذا یک تعین واقعی به او می‌بخشد و آنگاه حملش بر زید یا حمل زید بر آن مبتلا به آن اشکال نخواهد بود.

تفاوت مفرد محلی باللام و علم جنس

پس به نظر ما در واقع موضوع له «ال» عین علم جنس است ولی دو فرق با علم جنس دارد:

۱. فرق اول این است که در علم جنس بحث تعدد دال و مدلول نیست، «اسامه» دلالت میکند بر ماهیت حیوان مفترس ولی یک دال و مدلول است اما در مفرد محلی باللام دال و مدلول متعدد هستند، ما یک دال داریم «ال»؛ یک دال دیگر داریم «رجل». «ال» دلالت می‌کند بر تعین وقتی که بر سر «رجل» در بیاید، «رجل» همان معنای خودش را دارد، همان معنای طبیعت، مثل «رجل عالم» که دلالت بر رجل عالم می‌کند اینجا نیز «الرجل» دلالت می‌کند بر طبیعت رجل و می‌شود طبیعت متعینه.
۲. علم جنس خیلی محدود است ولی مفرد محلی باللام محدودیت ندارد، تنها بعضی از اجناس هستند که علم جنس دارند اما شما هر جنسی را و هر اسم جنسی را با «ال» می‌توانید متعین کنید.

هذا تمام الکلام در مورد مفرد محلی باللام.

سوال:

استاد: نه، مشهور گفتند که «ال» دلالت بر تعین می‌کند، مشهور ادبا؛ ولی محقق خراسانی می‌گویند این تعین یک تعین ذهنی است، ما می‌گوییم اگر این تعین ذهنی باشد آن مشکلات را دارد لذا نمی‌تواند آن منظور باشد، اگر آن منظور باشد که گفتیم یک سری توالی فاسده دارد.

سوال:

استاد: بله، می‌گوییم واقعی است و محذوری هم در تعین واقعی نیست، تعین واقعی مثل آنچه که در مورد علم جنس گفتیم نه تعین به عنوان یک مصداق خارجی، عین آن چیزی که در مورد علم جنس گفتیم، چطور آنجا تصور کردیم، اینجا نیز تصور می‌کنیم.

سوال:

استاد: تعین چیست؟ شما در مورد علم جنس تعین را پذیرفتید، این یک تعین واقعی است، نه به معنای مصداق خارجی یعنی وقتی شما این را از سایر ماهیات متمایز می‌کنید این می‌شود معرفه و معلوم، یک امر واقعی است نه ذهنی که با التفات و توجه و اشاره ذهنی حاصل شود. واقعی لزوماً به معنای داشتن مصداق نیست، اینجا نیز دقیقاً همان را می‌گوییم.

بحث جلسه آینده

در جلسه آینده درباره جمع محلی باللام بحث خواهیم کرد که قرار دادنش به عنوان لفظ مطلق محل تأمل است.

«والحمد لله رب العالمین»